



اصول اعمقادی
اہل سنت و جماعت
(سند مشور عقیدتی)

۲۰۱۸ م / ۱۴۳۹ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
(آل عمران/ ١٠٢)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء/ ١)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/ ٧١-٧٠)

اما بعد: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

مقدمه .. ۴

پیشگفتار .. ۶

فصل اول: اصول و مبانی منبج دریافت و استدلال .. ۹

فصل دوم: اختلاف .. ۱۴

فصل سوم: شناخت و معرفت خداوند بزرگ .. ۱۶

فصل چهارم: حق یگان پرستی خداوند متعال .. ۲۰

فصل پنجم: ایمان .. ۲۵

فصل ششم: قرآن و کلام .. ۲۸

فصل هفتم: قضا و قدر .. ۳۰

فصل هشتم: جماعت، امامت و امت .. ۳۲

فصل نهم: قدرت سیاسی و احکام امامت .. ۳۴

فصل دهم: دارالاسلام و دارالکفر .. ۳۸

از مهم ترین ویژگی های اهل سنت و جماعت .. ۴۰

خلاصه ی دیدگاه و بینش اهل سنت و جماعت .. ۴۳

فهرست مطالب

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله الأمين محمد
و علي آله و صحبه أجمعين

اصل این رساله، مختصری از اصول اعتقادی از دیدگاه اهل سنت و جماعت بود که دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل آن را به رشته تحریر در آورده و پیش از نشر - چنانکه خود در مقدمه بیان می‌کند - آن را بر چند عالم خبره در زمینه عقیده و احکام، عرضه کرده بود. یکی از برادران عزیزمان به من پیشنهاد داد که این کتاب را به کوردی برگردانیم و آن را به عنوان یکی از موادّ درسی مرکز مطالعات اسلامی «ندا» قرار دهیم. پس از مطالعه و بررسی کتاب، متوجه شدم که اصول و قواعد مذکور در آن به عنوان مادّه و بند قانونی به صورت مفید، مختصر و فراگیر ذکر شده است اما متأسفانه مطلب قابل توجهی را در مورد چالشهای اعتقادی و فکری معاصر مانند استخلاف، حاکمیت و رهبری شریعت، طاغوت، دار الاسلام، دار الکفر، فعالیت گروهی امت محور، جهاد و ... ذکر نکرده بود. از این رو بر خلاف تصمیم اولیه که می‌خواستم اصل رساله ایشان را به عنوان برنامه، قرار دهم بهتر دانستم که این مباحث معاصر را نیز به آن بیافزایم. امکان قرار دادن این مباحث اضافه شده به عنوان الحاقیه یا ضمیمه نیز وجود نداشت؛ زیرا از محور مباحث خود فاصله می‌گرفتند. از این رو من نیز به شرح و تفسیر برخی از این مطالب معاصر پرداختم و آن را به عنوان برخی دیگر از اصول

عقیده اهل سنت و جماعت قرار دادم که بدون شک من نیز (همچون دکتر العقل) آنها را از نص و اصل قرآن، سنت و اجماع امتان، اخذ کرده‌ام. هرکدام از این اصطلاحات معاصر، اهمیت و اثرگذاری ویژه‌ی خود بر نسلهای نوین امت را دارد. اهمیت چالشها و اختلافات مربوط به حاکمیت، کمتر از مسأله خلق قرآن نیست که در زمان خلافت مأمون به عنوان عامل اصلی اختلاف میان امت و قدرت حاکم، مطرح شد. مسأله فعالیت گروهی امت‌محور جهت بازگرداندن رهبری و فرمانروایی شریعت نیز چنین است.

بر این اساس و با توجه به روشی که در این رساله در پیش گرفته‌ام نمی‌توان گفت که این همان رساله دکتر ناصر است و به کوردی آن را برگردانده‌ام؛ خیر! رساله‌ی حاضر هم به صورت کامل، کتابچه دکتر العقل را در بردارد و هم مطالبی که خود به آن افزوده‌ام و از نظر حجم و اندازه، برابر با مطالب ایشان است. از این رو نتوانستم عنوان «ترجمه اثر او» را بر آن بگذارم همانگونه که نتوانستم آن را «تألیف مستقل خود» نامگذاری کنم؛ زیرا در حقیقت آنچه من انجام داده‌ام آماده‌سازی و گردآوری مباحث است که آن را از دیدگاهها و مذاهب مختلف دانشمندان و اندیشمندان دیگر اخذ کرده‌ام و -با ساختی جدید- آنها را سازماندهی نموده‌ام. خداوند متعال آن را از ما بپذیرد و مایه بصیرت مسلمانان، قرارش دهد! آمین.

کریکار - جمادی الأول ۱۴۳۹ ق- برابر با ژانویه ۲۰۱۸ م

پیشگفتار

عقیده:

الف- از نظر لغوی- معانی زیر را در بر دارد:

۱. العقد: گره، قرارداد

۲. التوثیق: اطمینان یافتن و اعتماد کردن

۳. الإحکام: محکم و سفت کردن

۴. الربط بالقوة: محکم بستن

ب- از نظر اصطلاحی: ایمانی محکم و استوار است که نزد دارنده‌اش، هیچ شک و گمانی در صحت و درستی آن نیست.

بنابراین تعریف، عقیده اسلامی عبارتست از «ایمانی محکم و استوار به خداوند بزرگ (بدین طریق که یگانه و منزّه، دانسته شود و در مقابل فرامینش، اطاعت و پیروی کامل، اظهار گردد). همچنین ایمانی استوار به ملائکه خداوند، کتابها و فرستادگان او، روز قیامت، قدر، هرگونه خبر و امر غیبی دیگر و به تمامی قطعیات دین؛ چه علمی و تئوری باشند و چه عملی و تطبیقی».

سلف:

پیشوایان این امت هستند که عبارتند از صحابه، تابعین و ائمه هدایت خدایی که در سه قرن برتر زیسته‌اند. همچنین هر شخص دیگری -در دوره‌های بعدی- که بر منهج و بینش آنان حرکت کند، جهت نسبت به آنان سلفی نامیده می‌شود.

اهل:

الف- از نظر لغوی: واژه‌ای عربی است که معانی زیر را در بر دارد:

۱. نزدیکان و خویشاوندان (أهل الرجل)
۲. تبعه یک مکان (أهل أربیل)
۳. همچنین کسانی که به یک بینش، منهج و رفتار معین مربوط به یک عرصه، پایبند هستند؛ همچنانکه گفته می‌شود (أهل الفن).

ب- از نظر اصطلاحی: مراد از اهل در بحث عقیده، معنای سوم مذکور در فوق است.

سنت:

الف- از نظر لغوی: واژه‌ای عربی است به معنای مسیر و منهج.

ب- از نظر اصطلاحی: عبارتست از مجموع اعتقادات، مواضع، دانش، روش، راهنمایی و رفتاری که پیامبر بر آن بوده است.

جماعت:

الف- از نظر لغوی: واژه‌ای عربی است به معنای گروه و دسته.

ب- از نظر اصطلاحی: اصحاب پیامبر و تمامی کسانی که پیرو منهج ایشان هستند.

بنابراینچه گفته شد **اهل سنت و جماعت:** تمامی کسانی هستند که رهرو مسیر و منهج پیامبر و یارانشان هستند. در زیر، ویژگیهای اصلی اهل سنت و جماعت ذکر می‌شود:

۱. در بینش و شناسنامه عقیدتی، دانش، روش، دینداری، رفتار و اخلاق، پیرو پیامبر هستند و به منهج و سنت ایشان پایبندند.
۲. بر حق و حق‌خواهی‌ای جمع شده‌اند که صحابه بر آن بودند. آنان اصل دین را نگاه داشته‌اند و در آن دچار اختلاف نشده‌اند. پیرو پیشوایانی شده‌اند که حقیقت و راستی موجود نزد صحابه را شناخته‌اند، به آن پایبند شده‌اند و همین مسیر را پیموده و از آن منحرف نگشته‌اند.
۳. با توجه به اینکه پایبندی شدیدی به سنت داشتند و بر اقتدا به سیره و سنت پیامبر مصر بودند نامهای دیگری نیز بر آنان گذاشته‌اند؛ از جمله: «أهل الحدیث» (محدثین)،

«أهل الأثر»^۱ (اهل اثر)، «أهل الإِتباع» (اهل پیروی)، «الطائفة المنصورة»^۲ (طایفه پیروزمند) و «الفرقة الناجية»^۳ (گروه سرافراز).

۴. آنچه مهم و مطلوب است پایبندی به منهج اصحاب در بینش، دیدگاه، حرکت، موضع، اخلاق و رفتار است نه تظاهر و عرض اندام با نام اهل سنت و جماعت و ادعای کذب انتساب به آن؛ چنانکه بسیاری از افراد و گروه‌ها چنین می‌کنند.

۱- علمای حدیث، دو تعریف از اثر، ارائه کرده‌اند: در تعریف اول، اثر هم‌معنی و مرادف با حدیث است. اما در تعریف دوم، مراد از اثر هر چیزی است که از غیر پیامبر (اعم از صحابی، تابعی، تابع تابعی و ...) روایت گردد. (محمد حسن عبدالغفار، شرح البيقونية: ۳/۲) در اینجا مراد، تعریف اول است.

۲- عنوان «الطائفة المنصورة» برگرفته از این حدیث پیامبر است که می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَي الْحَقِّ مَنْصُورَةٌ» (صحیح ابن حبان: ۶۷۱۴). در مورد ویژگی‌های طائفه منصوره، احادیث فراوانی وجود دارد که امکان ذکر آن در این مختصر نیست.

۳- عنوان الفرقة الناجية برگرفته از حدیث مشهوری است که روات مختلف آن را با الفاظ متفاوت روایت کرده‌اند؛ در این حدیث، پیامبر اطلاع می‌دهد که امت وی دچار تفرقه خواهد شد به نحوی که به ۷۳ فرقه، تقسیم می‌گردد؛ در این میان تنها یک فرقه، نجات‌یافته خواهد بود که «جماعت» است (برای نمونه: الترمذی: ۲۶۴۱).

فصل اوّل

اصول و مبانی منبج دریافت و استدلال

۱- منابعی که عقیده از آن دریافت می‌شود عبارتست از قرآن، سنت صحیح و اجماع سلف صالح امت^۱.

۲- پذیرش و قبول هر رفتاری (اعم از قول، فعل و تقریر^۲) که انجام آن از پیامبر ثابت شود واجب است؛ اگرچه روایت آن آحاد^۳ هم باشد.

۳- منابع فهم قرآن و سنت:

• الف- نصوصی که تبیین‌کننده معنای آیات و احادیث است.

• ب- فهم سلف صالح و دانشمندانی که پیرو منهج و روش آنان هستند.

۴- پیامبر تمامی اصول و مبانی اسلام را تبیین کرده است؛ از این رو هیچ کس حق ندارد

۱- سلف صالح، امّه دین و علمای متقدم امت هستند که در سه قرن طلایی نخستین زیسته‌اند؛ یعنی اصحاب، تابعین و تابعین. پیامبر در بیان بهترین امت می‌فرماید: «قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (متفق علیه).

۲- تقریر عبارتست از آنچه در حضور پیامبر انجام بگیرد یا به اطلاع ایشان برسد اما آن را انکار ننماید (جدیع، تحریر علوم الحدیث: ۱۸/۱).

۳- خبر آحاد یا واحد، خبری است که شروط حدیث متواتر را نداشته باشد و خبر متواتر آن است که تعداد فراوانی که امکان تبانی آنان بر دروغ، وجود نداشته باشد آن را از همانند خود، روایت کنند.

موضوع جدیدی را احداث کند و مدعی دینی بودن آن شود.

۵- مسلمان باید چه در ظاهر و چه باطن، تسلیم فرامین خداوند و پیامبرش باشد و حق ندارد نصی از قرآن یا حدیث را در تعارض با قیاس، کشف، ذوق و قول فلان شخص و امام بداند چه برسد به آنکه بر اساس این تعارض خیالی، نص قرآن و سنت را رد کند.

۶- عقل بر نقل، مقدم نمی‌شود؛ عقل سلیم و صحیح، موافق و همراه است با نص صحیح نقل شده و هیچ کدام از این دو مادام که قطعی باشد در تعارض با دیگری، قرار نمی‌گیرد. هرگاه توهم تعارض وجود داشته باشد نقل، مقدم است.

۷- التزام و پایبندی به اصطلاحات و الفاظ شرعی در زمینه عقیده و اجتناب از اصطلاحات بدعی^۱ و احداث شده، ضروری است.

الفاظی که مجمل^۲ و کلی هستند و احتمال برداشت معنای صحیح و خطا از آنها وجود دارد باید مورد تحقیق و مطالعه، قرار بگیرند تا معنی حقیقیشان مشخص گردد؛ هر معنایی که شرعی و موافق با مفاهیم شریعت بود مورد پذیرش واقع می‌شود و در مقابل، مفاهیم مخالف با شریعت، رد و نقض می‌گردد.

۸- عصمت پیامبر امری قطعی است و اجماع امت نیز همواره بر حق و راستی، باقی است؛ چه آنکه امت، هرگز بر گمراهی جمع نمی‌گردند^۳ بر خلاف افراد امت که هیچ کدام از آنان به صورت فردی و شخصی، معصوم نیستند. رفع اختلافات موجود میان ائمه و ابهامات، تنها بر

۱- لفظ بدعی، منسوب به بدعت است و مراد از بدعت، هر امر جدیدی است که در دین و شریعت، احداث گردد در حالی که هیچ دلیل شرعی بر آن وجود نداشته باشد (ابن رجب، جامع العلوم والحکم: ۱۱۸/۲). بدعت در مقابل سنت، قرار می‌گیرد.

۲- مجمل، لفظی است که دلالت و معنای آن، روشن و واضح نیست (زرکشی، تشریح المسامع: ۸۳۰/۲).

۳- اصل این کلام، حدیث مشهوری است که بسیاری از روایات از جمله ترمذی (۲۱۶۷) و ابو داود (۴۲۵۳) آن را روایت کرده‌اند و بر اساس آن پیامبر می‌فرماید: «امت من هرگز بر گمراهی و ضلالت، جمع نمی‌شوند». اگرچه غالباً محدثین، اسناد این حدیث را دارای اشکال دانسته‌اند اما بسیاری از محدثین معاصر بر آنند که مجموع اسناد این حدیث آن را به درجه «حسن» رسانده است.

اساس قرآن و سنت صورت می‌گیرد. هر کدام از آنان مسیر خطا را پیموده باشد به عنوان مجتهد دارای عذر شناخته می‌شود و البته اجر و ثواب، دریافت می‌کند.^۱

۹- الهام و کرامات در برخی از افراد صالح امت، خود را نشان می‌دهد. رؤیای صادقه^۲ نیز حق است و بخشی از نبوت را شامل می‌شود. فراست صادقه^۳ نیز حق است. این امور به شرط موافقت و همراهی با شریعت، اکرامی است از جانب خداوند که با لطف خود آن را می‌بخشد لکن به عنوان منبع و سرچشمه بینش اعتقادی و احکام شرع، پذیرفته نمی‌شود.

۱۰- جدل و ستیزه در مباحث دینی، مذموم و ناپسند، شمرده شده است اما مناقشه نیکو و توأم با آرامش و احترام، ممدوح و پسندیده است. اجتناب از مباحثی که درباره ورود به آن نهی وارد شده واجب و ضروری است. ورود به مباحثی که شخص مسلمان نسبت به آن علم و دانش ندارد نیز چنین است. هر مبحثی که مربوط به صفات خداوند باشد و شخص مسلمان قادر به شرح و بیان آن نباشد علم و دانش آن به خداوند متعال، واگذار می‌گردد.

۱۱- در پاسخگویی به مخالفان و ردّ نظر آنان، التزام و پایبندی به وحی، لازم و ضروری است؛ نه آنکه شخص بدعت را با بدعت، پاسخ بگوید. همچنین نباید تفریط را با افراط و غلو پاسخ داد همانگونه که پاسخ افراط و غلو، تفریط نیست.

۱۲- هرگونه احداث و ایجاد (امر نو و جدید) در اصول و مبانی دینی، بدعت است و هر

۱- پیامبر می‌فرماید: « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ »؛ « اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد» (متفق علیه).

۲- أمّ المؤمنین عائشه می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا بُدِيََ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ»؛ «نخستین باری که وحی بر پیامبر آمد رؤیایها و خوابهای راست و صادقه بود» (صحیح بخاری: ۴۹۵۶).

۳- ابن القیم در تعریف فراست صادقه می‌گوید: « نوری است که خداوند آن را در قلب می‌افکند و شخص به وسیله آن، حق را از باطل و راستی را از دروغ، تمییز می‌دهد» (مدارج السالکین: ۱/۱۴۸).

بدعتی گمراهی است و عاقبت و سرانجام هر گمراهی‌ای آتش دوزخ است.^۱

۱۳- پذیرش دیدگاه‌های پیشوایان گرامی مذاهب اهل سنت و جماعت، فرض نیست. پذیرش هر بینش، رأی و رفتاری که دلیلی از قرآن، سنت و اجماع داشته باشد فرض است اگرچه بر خلاف رأی مذاهب باشد. مذهب و بینش تمامی پیشوایان دین اسلام، محل احترام و اکرام است لکن الزام‌آور نیست.

۱۴- در میان اهل سنت و جماعت، طایفه و حزب‌گرایی وجود ندارد؛ نه در زمینه مال و دارایی و نه در زمینه دینداری. گروه ویژه و گروه عمومی ندارند. چنین نیست که گروهی دانشمند حقیقت باشند، گروهی دانشمند شریعت و گروهی عوام. دین، واحد است؛ از جانب یک خداوندِ کردگار آمده، یک پیامبر آن را ابلاغ کرده و تمامی پیروانش در مقابل آن یکسان و برابرند.

۱۵- دیدگاه و منهج اهل سنت و جماعت، عین آیین اسلام است؛ بر اساس تعریف خود پیامبر که فرمودند: « ما أنا علیه و أصحابی »^۲؛ « آنچه من و صحابه‌ام بر آن هستیم ». از این رو اهل سنت و جماعت، منتسب به یک امام معین نیست (مانند اشعریه^۳ و ماتریدیه^۴) یا اسم ویژه‌ای ندارد (مانند معتزله^۵، مرجئه^۶ و قدریه^۷).

۱۶- اهل سنت و جماعت، افراد مخالف با دیدگاه و منهج خود را کافر نمی‌دانند مادام که به

۱- اصل این کلام، حدیث مشهوری است که روایت با الفاظ مختلفی آن را نقل کرده‌اند؛ از جمله رک: سنن ابن‌ماجه: ۴۲ و مسند أحمد: ۱۴۳۳۴.

۲- ترمذی: ۲۶۴۱.

۳- اشعریه، پیروان امام ابو الحسن اشعری هستند.

۴- ماتریدیه، پیروان امام ابو منصور ماتریدی هستند.

۵- معتزله، پیروان واصل بن عطاء هستند.

۶- مرجئه فرقه‌ای است که پیروان آن گمان می‌کنند ایمان، مجرد تصدیق قلبی است، مردم در ایمان، هیچ برتری بر همدیگر ندارند، ایمان افزایش و کاهش نمی‌یابد و ... (تویجری، اتحاف الجماعة: ۳۱۴/۱).

۷- قدریه آنانند که منکر قدر هستند و عبد را خالق فعل خویش می‌دانند (ابو عاصم آل عقده، مختصر معارج القبول: ۲۹۱).

رفتارهای کفرآمیز رو نیاورده باشند؛ بر اساس این اصل است که اسماعیلیه^۱، نصیریّه^۲، قادیانیّه^۳، کمونیستان و ... را کافر، محسوب می‌کنند.

۱۷- اهل سنت و جماعت از تمامی کفار، مشرکین، مرتدین، بی‌دینان و مشابهانشان، برائت می‌جویند. در مقابل آنان قد علم می‌کنند و به هیچ عنوان با آنان دوستی (ولاء) ندارند و حامیشان نیستند. در مقابل، شخص مسلمان را دوست دارند، از او حمایت می‌کنند و بر امر خیر و نیکی او را یاری می‌دهند. آنان به کسی نزدیک‌اند که به اسلام نزدیک باشد و از کسی دورند که از اسلام دور باشد.

۱- اسماعیلیه، فرقه‌ای است که قائل به امامت اسماعیل بن جعفر بود.

۲- نصیریّه، پیروان محمد بن نصیر نمیری هستند.

۳- قادیانیّه، فرقه‌ای است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی در سرزمین هند سر بر آورد و رهبر آن (میرزا غلام احمد) مدعی نبوت بود!

فصل دوم

جانشینی خداوند بزرگ در زمین (استخلاف)

۱- انسان پیش از خلق شدن به عنوان بشر کنونی، « وجود » دیگری داشته است؛ پیش از آنکه خداوند بزرگ، آدم را خلق کند و او را بر روی زمین، قرار دهد. در این مرحله (که ما زمان، مکان و کیفیتش را نمی‌دانیم) خداوند سه امر را بر روح انسان نمایاند:

- الف- شهادت دادن بر خداوندی پروردگار.
- ب- به نمایش گذاشتن حمل مسئولیت امانت خدایی.
- ج- تعیین به عنوان جانشین بر روی زمین.

۲- مجموع آیات، جانشینی انسان برای خداوند متعال را تبیین می‌کنند؛ اینگونه که او با این هدف روی زمین قرار گرفته تا بر آن تسلط یابد و دین خداوند متعال را در آن اجرا و تطبیق کند.

۳- مراحل شایسته‌سازی بشر جهت جانشینی خداوند عبارتست از:

- الف- ایمان آوردن به پروردگار و ربّ بودن خداوند بزرگ (توحید ربوبیت)؛ که از طریق وحی خدایی، درک و فهم می‌شود.

- ب- دانستن حق خداوند متعال در پرستش او و ادای این حق (توحید الوهیت): از طریق راهنمایی پیامبران.
- ج- علم به حاکمیت خداوند بزرگ و تسلیم شدن در مقابل آن (توحید حاکمیت): که از طریق فرمانروایی شریعت، میسر می‌شود که عبارتست از در اختیار داشتن قدرت اصلی سرزمین. تنها شریعت، حق قانونگذاری و وضع مقررات را دارد.
- د- اثبات و اجرای دینداری به صورت کامل و صحیح (وظایف و مسئولیتهای عبودیت) از طریق:
 - ❖ پرورش درونی: که عبارتست از تزکیه و تصفیه نفس و درون.
 - ❖ تعادل رفتار و اخلاق: که عبارتست از علم به حد و مرزهای حقوق خود و اطرافیان و پایبندی به آن.
- ه- ابلاغ دعوت خدایی و رساندن دین پروردگار به مردم
- و- پدید آوردن امتی اعتقادمحور از پیروان وحی خدایی و از طریق ایجاد اخوت و برادری دینی
- ز- فعالیت گروهی و حرکت امت محور جهت بنیان نهادن دارالاسلام که این مسأله از طریق اثبات و اجرای حاکمیت شرع و فراهم آوردن آسایش و امنیت برای ساکنین آن سرزمین، فراهم می‌شود.
- ح- اجرای دادگری و عدالت: از طریق اداره‌ی ره‌شناسانه‌ی دولت و توجیه و آراسته-سازی خداجویان جامعه.
- ط- استخراج منابع و نعمتهای روی زمین و بهره گرفتن از قوانین هستی، جهت فراهم آوردن نان، امان و خوشبختی برای بشریت.
- ی- تقسیم ثروت، بودجه و درآمدهای سرزمین بر ساکنین دارالاسلام بر اساس شریعت اسلامی که حقوق، وظایف و قدرت تمامی افراد را مشخص کرده است.

فصل سوم

شناخت و معرفت خداوند بزرگ (توحید ربوبیت و اسماء و صفات)

۱- اصل در اسماء و صفات پروردگار متعال آن است که جایز است با هر وصفی که خداوند خود را با آن وصف کرده یا یکی از پیامبران او را با آن وصف کرده - بدون تشبیه و بیان کیفیت- وصف گردد. همچنین اجتناب از تمامی صفاتی که خداوند آن را از خود نفی کرده یا یکی از پیامبران آن را از خداوند، نفی کرده واجب است بدون هرگونه تحریف و تعطیلی؛ همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: **(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)**؛ «هیچ چیزی همانند او نیست؛ خداوند شنونده‌ی بیناست». ایمان به معنای الفاظ نصوص (در زمینه اسماء و صفات) و آنچه بر آن دلالت دارد نیز واجب است.

۲- تشبیه^۲ و تعطیل^۳ اسماء و صفات خداوند، کفر است. اما تحریفی که اهل بدعت آن را تأویل می‌نامند - که به معنای تشریح و تبیین است- بخشی از انواع آن کفر است؛ مانند

۱- الشوری: ۱۱.

۲- مراد از تشبیه آن است که یکی از صفات خداوند به صفت مخلوقات، تشبیه گردد و بالعکس (عبد الرحمن المحمود، شرح لمعة الاعتقاد: ۲/۲).

۳- مراد از تعطیل، نفی و عدم اثبات صفات خداوند است (البدر، تذكرة المؤتسی: ۶۳).

تأویلات باطنیه^۱ و بخشی از آن بدعت و گمراهی است؛ مانند تأویلات کسانی که برخی از صفات را نفی می‌کنند. قسم سومی نیز وجود دارد که در دایره‌ی خطا و اشتباه، قرار می‌گیرد.

۳- وحدت وجود^۲ و اعتقاد به حلول و وجود خداوند در مخلوقات و آمیختگی و اختلاط او با آنان کفر صریح و بواح است و شخص معتقد را از دین و امت، خارج می‌سازد.

۴- ایمان به ملائکه کرام به صورت کلی و ایمان به آن دسته از ویژگی‌هایشان که دلیل و مدرک صحیحی بر آن وجود دارد به صورت تفصیلی؛ مانند اسامی، صفات، کار و وظایفشان. این امر به توانایی آموختن و یادگیری شخص مسلمان مکلف، بستگی دارد.

۵- ایمان به کتب تمامی ادیان آسمانی که قرآن بهترین آنهاست و تمامی کتب پیش از خود را نسخ کرده است. تمامی کتابهای پیش از قرآن چه از نظر لفظ و چه معنا، مورد تحریف و دگرگونی، واقع شده است؛ از این رو بر ماست که تنها پیرو قرآن باشیم.

۶- ایمان به پیامبران و فرستادگان خداوند؛ ایمان به اینکه آنان بهترین بشریت هستند. هر کس چنین ایمانی نداشته باشد کافر است. هر آنچه در مورد پیامبران دلیل صحیحی بر عین آن وجود داشته باشد ایمان به آن به صورت معین واجب است^۳ و ایمان به سایر آنان به صورت اجمالی نیز واجب می‌باشد. ایمان به معجزات آنان به صورت کلی، فرض است. همچنین است ایمان به اینکه سیدنا محمد آخرین پیامبر و بهترینشان است و خداوند او را به سوی تمام بشریت، مبعوث کرده است.

۷- ایمان به اینکه پس از وفات پیامبر خدا دیگر پیامبری مبعوث نشده و نخواهد شد. هر

۱- باطنیه کسانی هستند که می‌گویند هر آیه‌ای باطن و ظاهری دارد؛ آنگاه نصوص را هر گونه که می‌خواهند تأویل می‌کنند. باطنیه بر چند فرقه است؛ از جمله اسماعیلیه، قرامطه، نصیریّه و ... (الشاطبی، الإعتصام: ۳/۳۵۵).

۲- وحدت وجود عبارتست از اعتقاد به اینکه وجود مخلوقات، عین وجود خداوند است؛ یعنی خالق و مخلوقات، متحد و لاینفک هستند؛ از این روست که قائلین به آن را اتحادیه نیز گویند. از مهمترین پیروان این مسلک می‌توان ابن‌عربی، ابن‌الفارض و ... را نام برد.

۳- یعنی ایمان به اخباری که در مورد گروهی از پیامبران به صورت معین، وجود دارد واجب است؛ مانند آنچه در مورد سیدنا نوح، ابراهیم، اسماعیل، یوسف، موسی و ... در قرآن و سنت صحیح وجود دارد.

کس دیدگاه و بینشی مخالف با این را داشته باشد کافر است.

۸- ایمان به وجود روز آخرت و قطعیت فرا رسیدن آن فرض است. همچنین است ایمان به تمامی اخبار و مباحثی که -بر اساس دلایل صحیح- درباره آن وجود دارد که عبارتست از شرایط و ظهور نشانه‌های قبل از فرا رسیدن خود روز قیامت.

۹- ایمان به قضا و قدر؛ به اینکه خیر و شر، همه از جانب خداوند بزرگ است. خداوند پیش از وقوع هر چیزی^۱ به وجود آن علم دارد. خداوند این امر را در لوح المحفوظ^۲، مکتوب کرده است. هر آنچه خداوند اراده کرده، واقع شده و هر آنچه او اراده نکرده به وقوع نپیوسته است و هر آنچه او نخواهد واقع نخواهد شد. او بر تمامی امور تواناست؛ او خود همه اشیاء را خلق کرده و هر آنچه بخواهد را می‌تواند به انجام برساند.

۱۰- ایمان به تمامی غیبیاتی که در مورد آن سند صحیح وجود دارد؛ مانند عرش^۳، کرسی^۴، بهشت، جهنم، آسایش و سختی قبر، پل صراط، ترازوی نیکی‌ها و بدی‌ها و ... بدون هرگونه تأویل فاقد دلیل.

۱۱- ایمان به شفاعت پیامبر و شفاعت سایر پیامبران. همچنین شفاعت فرشتگان، صالحان، شهدا و ... در روز آخرت؛ با تفصیلاتی که در دلایل صحیح، ذکر شده است.

۱۲- ایمان به اینکه مسلمانان در زمان و مکان حشر و در بهشت، پروردگار خود را می‌بینند. این امر حق است و هر کس، منکر آن شود یا آن را تأویل کند گمراه است. این رؤیت در دنیا

۱- پیش از حرکت، سکون، زمان، مکان و کیفیت آن شیء.

۲- ابن کثیر در تفسیر آیه [فی لوح محفوظ] (البروج: ۲۲) می‌فرماید: «در ملاً اعلی، محفوظ و مصون است از هرگونه زیاده، نقص، تحریف و تبدیلی» (تفسیر ابن کثیر: ۴/۴۹۷).

۳- عرش، مخلوق عظیمی است که خداوند آن را بالاتر از تمام هستی، خلق کرده و خود بر آن استوا یافته است؛ استوایی که تنها لایق ذات اوست و او خود به تنهایی کیفیتش را می‌داند (ذهبی، العرش: ۱/۲۸۷).

۴- دانشمندان در مورد کرسی، دیدگاه‌های مختلفی دارند که جهت مطالعه این دیدگاه‌ها می‌توان به کتب تفسیر و عقیده، مراجعه کرد (از جمله العرش امام ذهبی). لکن آنچه در باب عقیده، اهمیت دارد فرضیت ایمان به وجود کرسی -صرف نظر از تعریف و چیستی آن- می‌باشد.

نه برای هیچ کس اتّفاق افتاده و نه اتفاق خواهد افتاد.

۱۳- ایمان به اینکه کرامات اولیاء و صالحان حقّ است. اما هر عمل خارق العاده و غیر عادی، کرامت به حساب نمی‌آید؛ گاهی ممکن است از باب فریبکاری (استدراج) باشد یا آنکه در اثر شیاطین و جادوگران، اتفاق بیافتد. معیار تشخیص کرامت بودن یا نبودن این امور، قرآن و سنّت است.

۱۴- تمامی مسلمانان، اولیای خداوند مهربان هستند؛ در هر مسلمانی، ولایت و دوستی خداوند به اندازه ایمان و تقوایش است.

فصل چهارم

حق یگانه‌پرستی خداوند متعال (توحید الوهیت)

۱- خداوند متعال، یگانه و واحد است؛ هیچ شریکی ندارد نه در پروردگاری (ربوبیت)، نه در خداوندی (الوهیت) و نه در اسماء و صفاتش. او پروردگار جهانیان است و تنها او شایسته و لایق تمامی ابعاد عبادت است.

۲- جایز و روا نیست -در هیچ اندازه و مقداری- که هیچ عبادتی برای غیر خدای یگانه و منزّه، انجام شود؛ مانند دعا، پناه بردن، طلب یاری کردن، نذر، قربانی، توکل، خوف، امید و رجا، محبت و ... هر کدام از این امور -در هر مقدار، شیوه و کیفیتی- اگر برای غیر خدا انجام شود شرک است. با هر نیت و مقصدی که باشد نوعی شریک قرار دادن برای خداست؛ حال این امر برای یکی از ملائکه، انجام بگیرد یا یکی از پیامبران و صالحان و یا هر کس و هر چیز دیگری.

۳- از اصول خداپرستی آن است که باید عبادت خداوند همراه با محبت و خوف و امید باشد. تفکیک قائل شدن میان این سه و خداپرستی همراه با یک یا دو مورد از آنها بدون دیگری، گمراهی است؛ همچنانکه یکی از علما می‌فرماید: « هر کس تنها به سبب محبت، خداوند

بزرگ را عبادت کند زندیق^۱ است. هر کس تنها به سبب ترس او را عبادت کند حروری^۲ (خوارج) است. و هر کس تنها به سبب امید او را عبادت نماید مرجئه است.».

۴- تسلیم و رضای کامل و اطاعت مطلق تنها برای خداوند بزرگ و پیامبرش است. و ایمان به اینکه خداوند بزرگ، پروردگار (رب) و معبود (اله) و حاکم و داور است و هیچ کدام از مخلوقات در هیچ کدام از فرامین او دخالتی ندارد و در حکم او شریک نمی‌شود. هیچ کس و به هیچ عنوان، حق ندارد قانون و اصول مخالف با شریعت خداوند را تصویب کند یا آنکه حکم و داوری را به غیر شریعت او بسپارد یا آنکه پیرو قانونی مخالف با شریعت او شود. هر کس یکی از اصول دین خداوند را تغییر دهد کافر می‌شود. هر کس مدعی باشد که می‌تواند به غیر شریعت او پایبند گردد کافر است.

۵- حکم به غیر آنچه خداوند نازل کرده کفر اکبر است و ممکن است کفری کوچکتر (اصغر) باشد:

❖ **نوع اول (کفر اکبر)** در حالتی است که شخص، قانون و اصلی مخالف با شریعت خداوند، صادر کند یا به چنین اصل و قانونی ملتزم شود و آن را اجرا نماید یا عمل به آن را تجویز کند.

❖ **نوع دوم (کفر اصغر)** آن است که در حالت چیره شدن میل درونی و هوا و هوس نفسی، جهت پایان دادن به یک نزاع، حکمی را صادر می‌کند یا موضعی را اتخاذ می‌نماید که مخالف با شریعت خداوند است این در حالی است که می‌داند حکم شریعت، راست و صحیح و رواست و او در آن خود را دچار گناه کرده است.

۶- تقسیم دین به «حقیقتی» که علم آن مختص گروهی ویژه است و «شریعتی» که عوام

۱- در مورد تعریف زندیق، دیدگاه‌های مختلفی، وجود دارد؛ گروهی بر آنند که زندیق مرادف است با منافق. گروهی دیگر، زندیق را منکر شریعت و تعطیل‌کننده احکام آن می‌دانند و ... (ابن تیمیة، الإیمان: ۳۷۹؛ بکر بن عبدالله، معجم المناهی اللفظية: ۶۲۸).

۲- حروریه، گروهی از خوارج بودند که اسمشان منسوب به حروراء (روستایی در نزدیکی کوفه) است (مازری، المعلم بفوائد المسلم: ۳۷۹/۱).

النَّاسُ بِصُورَتِ كُلِّیْهِمْ یَاجْعَلُونَ لِحُورِ عَنَاقِبِهِمْ ذُرِّیَّةً رَافِعَةً لِّیَعْبُدُوا فَجَعَلَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ غَافِلًا ۗ أُولَئِكَ هُمُ الْمُضَلُّونَ ۗ

النَّاسُ به صورت کُلّی پایبند به آن هستند همچنین جدا کردن سیاست یا هر عمل و فعالیت دیگر از دین، باطل است. هر رفتار و عملی -خواه حقیقت باشد یا قانون و اصل یا هر چیز دیگر- که مخالف با دین اسلام باشد یا کفر است یا گمراهی. بر اساس خود آن رفتار و میزان انحراف آن از دین، حکم شرعی آن مشخص می‌گردد.

۷- تنها خداوند، عالم به غیب است و کسی جز او غیب را نمی‌داند. هر کس مدّعی آن شود که خود یا کسی دیگر غیر از خداوند بزرگ، غیب می‌داند کافر است. همچنین لازم است دانسته شود که ایمان به اینکه هرگاه خداوند بخواهد برخی از افراد را بر امور غیبی آگاه می‌کند حق است.

۸- تصدیق فالگیران و جادوگران، کفر و رفتن نزد آنها گناه کبیره است.

۹- توسّلی که در قرآن، ذکر شده و جایز است انواع عباداتی است که سبب نزدیکی فرد به خداوند می‌شود. توسّل سه نوع است:

❖ **توسّل جایز:** این است که گفته شود: «خدایا به حق اسماء و صفات..» یا «پروردگارا به حق عمل نیکی که تنها برای رضای تو انجام داده‌ام..» یا به دعای شخص صالح زنده، متوسّل شود.

❖ **توسّل بدعی:** توسّل به خداوند بزرگ با چیزهایی که در شرع، وارد نشده و دلیلی بر مشروعیت آن وجود ندارد؛ مانند توسّل به ذات، جاه، حق و حرمت انبیاء و صالحین و غیره.

❖ **توسّل شرکی:** یکی از مردگان را واسطه‌ی میان خود و خداوند قرار دهد یا از او طلب یاری کند یا به صورت مستقیم از شخص مرده بخواهد حاجاتش را برطرف سازد یا هر رفتار دیگری که اینگونه باشد.

۱۰- یمن و برکت تنها از جانب خداست. او برخی از مخلوقاتش را به بهره‌مندی از هر مقدار از آن که بخواهد مختص می‌سازد؛ بنابراین برکت در هیچ چیزی ثابت نمی‌شود مگر با وجود

دلیل. تبرک و برکت به معنای خیر و زیاده‌ی آن یا ثبوت و لزوم خیر است؛ برکت در چیزهای مختلفی، قرار می‌گیرد:

❖ در زمان: مانند لیلة القدر.

❖ در مکان: مانند مساجد سه‌گانه مقدّس.

❖ در اشیاء: مانند آب زمزم.

❖ در اعمال: مانند تمامی اعمال نیک و پسندیده.

❖ در اشخاص: مانند ذات پیامبران.

تبرک جستن به افراد دیگر جایز نیست؛ نه به ذاتشان و نه آثارشان جز ذات پیامبر خدا و آثار او که حجت و دلیل شرعی بر آن وجود دارد. این امر نیز با وفات پیامبر و عدم بقای آثارشان، خاتمه یافته است.

جایز و ممکن است که خداوند، برکت خویش را در برخی از مخلوقاتش قرار دهد اما نکته‌ای که توجه به آن ضروری است اینکه هیچ چیزی در این مسأله جز با دلیل و سند شرعی، ثابت نمی‌گردد.

۱۱- تبرک از جمله‌ی امور توقیفی^۱ است؛ از این رو هیچ چیزی مبارک دانسته نمی‌شود و از باب تبرک با آن معامله نمی‌گردد مگر با حجت و دلیل شرعی.

۱۲- رفتار مردم به هنگام حضور یافتن در گورستان بر سه نوع است (انواع زیارت):

❖ **زیارت جایز:** که عبارتست از حضور یافتن در گورستان با هدف یادآوری مرگ و آخرت، سلام کردن بر مردگان و دعا برای آنان.

❖ **زیارت بدعی:** که با کمال توحید، منافات دارد و ممکن است به شرک، منجر شود؛ مانند اینکه غرض او از زیارت، انجام عبادت برای خدای بزرگ باشد با این هدف که به واسطه شخص میت به او نزدیکتر گردد. یا با هدف کسب و دریافت برکت از مرقد

۱- امور توقیفی عبارتست از آنچه شریعت، بیان کرده و هیچ احدی، حق افزودن بر آن یا کاستن از آن را ندارد و در آن، مجالی برای رأی و اجتهاد، یافت نمی‌شود (قلجی و قنبری، معجم لغة الفقهاء: ۱۵۱).

میت یا خود او. یا مقصدش این باشد که به سبب شخص دفن شده، عمل خیری که انجام داده مورد قبول واقع شود. یا جهت ساختن گچبری، روشن کردن شمع و بنای گنبد در آنجا حضور بیابد. یا قصد کردن خود آن مقبره به صورت ویژه به امید دریافت پاداش اخروی یا هر رفتار مشابه دیگری که در شریعت از آن نهی شده و مورد ممانعت، واقع شده است؛ زیرا هیچ اصلی در ادله شرعی ندارند.

❖ **زیارت شرکی:** که در تناقض با توحید و یگانه پرستی، قرار دارد؛ زیرا انجام آن نوعی عبادت و پرستش برای شخص مدفون است در حالی که این عبادت باید تنها و تنها برای خداوند یگانه صورت می‌گرفت نه شخصی دیگر؛ مانند دعا و خواستن از شخص دفن شده به جای دعا و خواستن از خداوند متعال. یا پناه بردن و مددخواهی از او که باید تنها برای خداوند انجام بگیرد. طواف کردن در اطراف قبر، انجام قربانی و نذر برای او و سایر عبادات نیز این گونه است.

۱۳- وسایل و اسباب در حکم مقاصد و اهداف هستند؛ از این رو باید با تمامی ابزارها، وسایل، رفتارها و عاداتی که منجر به شرک یا ایجاد بدعت در دین می‌شود مقابله گردد و از آنها ممانعت به عمل آید؛ زیرا احداث هر امر جدیدی در دین، بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.

فصل پنجم

ایمان

- ۱- ایمان، قول و عمل است و افزایش و کاهش می‌یابد. ایمان عبارتست از گفتار قلب و زبان و عمل قلب، زبان و اعضای بدن.
گفتار قلب: اعتقاد و تصدیق است.
گفتار زبان: اقرار است.
عمل قلب: تسلیم شدن، اخلاص، فرمانبرداری، محبت و اراده‌ی اعمال پسندیده است.
عمل اعضا: انجام مأمورات و اجتناب از منهیات است.
- ۲- هر کس معتقد باشد که عمل، بخشی از ایمان نیست مرجئه است. هر کس چیزهای دیگری بر ایمان بیافزاید مبتدع است.
- ۳- هر کس به شهادتین، اقرار نکرده و آن را اعلان نکرده باشد نام و حکم مسلمان - نه در دنیا و نه در آخرت- او را در بر نمی‌گیرد.
- ۴- اسلام و ایمان دو اصطلاح شرعی هستند که در بین آنها رابطه عموم و خصوص من وجه^۱

۱- نسبت عموم و خصوص من وجه، میان دو مفهومی برقرار است که در برخی مصادیق، همپوشانی و اشتراک دارند، لکن هر یک دارای مصادیقی است که به خود آن اختصاص دارد. بنابراین تعریف، ایمان و اسلام با همدیگر مصادیق مشترکی دارند لکن هرکدام از آنها مصادیق مختص به خود را نیز داراست.

وجود دارد؛ هرگاه این دو واژه در کنار هم بیایند به یک معنا هستند اما هر گاه جداگانه ذکر شوند هر کدام معنای مستقل خود را خواهد داشت؛ در این حالت، ایمان به معنای اعتقاد به ارکان شش‌گانه ایمان^۱ خواهد بود و اسلام، اعتقاد به ارکان پنج‌گانه اسلام^۲. تمامی کسانی که اهل قبله هستند مسلمان نامیده می‌شوند.

۵- مرتکب گناه کبیره از دایره ایمان خارج نمی‌گردد؛ در دنیا مسلمان است اما ایمانش ناقص است. در قیامت، تحت مشیت و خواست خداوند متعال، قرار می‌گیرد؛ ممکن است از او در گذرد و ممکن است او را مجازات کند. موحّدین (تمامی کسانی که خدا را یگانه می‌دانند و تنها او را می‌پرستند) اهل بهشت هستند؛ اگرچه برخی از آنان ابتدا در دوزخ، عذاب داده می‌شوند اما هیچ کدام از آنان برای همیشه در دوزخ نخواهد ماند.

۶- جایز نیست هیچ کس به صورت معین، بهشتی یا جهنمی خوانده شود؛ مگر بر اساس نصّی شرعی در حق او.

۷- کفر در الفاظ و اصطلاحات شرعی دو نوع است: کفر اکبر که شخص را از دین و ملت، خارج می‌سازد و کفر اصغر که چنین نیست. گاهی کفر اصغر، کفر عملی نامیده می‌شود.

۸- تکفیر، یکی از احکام شرعی است که انجام آن تنها بر اساس قرآن سنت است؛ از این رو نباید شخص مسلمان را صرفاً برای گفتن یک سخن یا انجام یک عمل - بدون وجود مدرک شرعی- تکفیر کرد. از اطلاق حکم کفر بر یک قول یا یک فعل، کافر بودن شخص معین (مرتکب آن) لازم نمی‌آید؛ مگر آنکه شروط تکفیر به صورت کامل، محقق و موانع آن منتفی باشد.^۳ تکفیر از جمله خطرناکترین احکام است؛ از این رو باید از آن اجتناب ورزید و از تکفیر مسلمانان برحذر بود.

۹- در صدور حکم کلی تکفیر (که مفتی و قاضی، مسئول و مجری آن هستند) باید چهار رکن

۱- شش رکن ایمان عبارتست از ایمان به: الله، ملائکه، کتب، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر.

۲- پنج رکن اسلام عبارتست از: شهادتین، ادای نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان و حج.

۳- مراد این است که لازمه کفر بودن یک فعل یا قول، کافر بودن شخص معینی که این فعل را انجام داده یا این قول را بر زبان آورده نیست؛ بلکه برای تحقق کافر بودن او باید شروط لازم، وجود داشته و موانع مشخص، منتفی باشد.

این حکم، حصول بیابد:

- **الف-** شروطی که باید در فاعل (انجام دهنده عمل کفرآمیز) وجود داشته باشد؛ مانند بلوغ، عقل و علم به اینکه این رفتار کفرآمیز است و او عامدا و با اراده آزاد آن را مرتکب شود.^۱
- **ب-** شروطی که وجود آن در عملی که سبب صدور حکم شرعی است الزامی است؛ از جمله اینکه باید دلیل شرعی صریح و قطعی وجود داشته باشد بر اینکه بدون هیچ شک و گمانی این عمل، کفرآمیز است و سند شرعی موجود صراحتا و بدون تردید آن را در بر می‌گیرد.
- **ج-** شروطی که باید در چگونگی اثبات انجام عمل، وجود داشته باشد؛ بدین نحو که باید انجام عمل کفرآمیز (اعم از قول یا فعل) به روش شرعی اثبات گردد.^۲
- **د-** نباید هیچ گونه مانع شرعی - اعم از جهل، اکراه^۳، تقلید و تأویل- در مسأله، وجود داشته باشد.

۱۰- صدور حکم تکفیر معین باید از جانب شخص دارای صلاحیت، انجام بگیرد که قاضی تعیین شده توسط حکومت شرعی یا مفتی‌ای مردمی است که علم شرعی و تقوای او بر کسی پوشیده نیست. او قادر به ارائه و اخذ دلیل شرعی از منابع آن است و دینداری، رفتار و اخلاقش محل اطمینان و اعتماد می‌باشد

۱- علمای عقیده، جهت تکفیر معین، وجود شش امر را در فاعل به شرط گرفته‌اند: بلوغ، عقل، اختیار، قصد، رسیدن حجت به شخص و عدم تأویل (بدرانی، الولاء والبراء: ۱۸).

۲- جهت اثبات انجام کفر توسط شخص معین دو طریق وجود دارد: ۱- بینه (که بارزترین مصداق آن شهادت دو شاهد است با شروط معین) ۲- اعتراف شخص.

۳- اکراه عبارتست از حمل و وا داشتن دیگری به انجام عملی که در صورت اختیار و عدم اجبار، هرگز بدان راضی نمی‌شد و آن را انجام نمی‌داد (جدیع، تیسیر علم أصول الفقه: ۱۰۲). جهت تحقق اکراه و رفع تکلیف یا مجازت به سبب آن، شروط معینی وجود دارد که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد.

فصل ششم

قرآن و کلام

۱- قرآن -چه حروف و چه معنایش- کلام خداوند بزرگ است. قرآن، مخلوق نیست؛ از سوی خدای بزرگ، نازل شده و به او باز می‌گردد. قرآن، معجزه است و حجتی است بر صداقت کسی که بر او نزول، یافته است (یعنی پیامبر). قرآن تا روز قیامت، محفوظ و مصون خواهد بود.

۲- خداوند درباره‌ی هر مسأله‌ای و هر زمان و به هر کیفیت‌ی که بخواهد تکلم می‌کند و سخن می‌گوید.

۳- نفسی دانستن کلام خداوند یا اینکه گمان شود قرآن، حکایت، عبارت، مجاز، فیض یا چیزهای مشابه به این امور است گمراهی و انحراف به حساب می‌آید و گاه به مرتبه کفر می‌رسد.

۴- هر کس منکر بخشی از قرآن گردد یا مدعی نقص یا زیاده و یا تحریف آن شود کافر است.

۵- قرآن باید بر اساس قواعد و اصولی که در منهج سلف، وجود دارد شرح و تفسیر گردد و این امر تنها با دید و رأی، قابل انجام نیست؛ زیرا چنین عملی (تفسیر به رأی) از جمله نسبت

دادن بدون علم سخنی به خداوند است. تأویل قرآن به تأویلات باطنیه و مشابهنشان کفر است.

۶- قاعده‌ی سلف در شرح و تفسیر نصوص قرآن و سنت، این است که این عمل بر اساس قواعد زبان عربی صورت می‌گیرد و اثبات صحت حدیث بر اساس قواعد محدثین انجام می‌شود که جهت بررسی و تحقیق احادیث، بنا کرده‌اند.

فصل هفتم

قضا و قدر

۱- اعتقاد به اینکه قضا و قدر -چه خیر و چه شرّ آن- از جانب خداست یکی از ارکان ایمان به حساب می‌آید که این اعتقاد عبارتست از ایمان به تمامی نصوصی که درباره‌ی قدر و مراتب آن (علم، کتابت، اراده و خلق) سخن می‌گویند. همچنین ایمان به اینکه هیچ قدرتی قادر به ردّ و تغییر قضای خداوند نیست و هیچ کس حق ندارد به هیچ شیوه‌ای فرامین او را دگرگون سازد.

۲- اراده و فرمان خداوند -که در قرآن و سنّت ذکر شده‌اند- بر دو نوع هستند:

• الف- اراده وجودی قدری و فرمان وجودی قدری (به معنای مشیت و خواست خداوند بر سرنوشت انسان)

۱- اراده خداوند بر دو نوع است:

الف- اراده گونی: به معنی خواست و مشیت است و حبّ و دوست داشتن در آن وجود ندارد؛ نمونه آن آیه [إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ] (الهود: ۳۴)؛ «اگر خدا بخواهد شما را هلاک گرداند...» در اینجا مراد از اراده، خواست و مشیت است نه دوست داشتن؛ زیرا خداوند هرگز دوست ندارد بندگان را هلاک گرداند.

ب- اراده شرعی: این نوع اراده به معنی دوست داشتن است؛ برای مثال خداوند می‌فرماید: [وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ] (النساء: ۲۷)؛ معنی این آیه، آن است که خداوند دوست دارد از شما در گذرد؛ و الا اگر به معنای مشیت و خواست می‌بود خداوند تمامی بندگان را مورد عفو، قرار می‌داد.

- ب- اراده شرعی (که به دوست داشتن و محبت خداوند، مرتبط است) و فرمان شرعی. مخلوقات نیز اراده و خواست دارند اما تابع اراده و خواست خداوند است.
- ۳- هدایت افراد و گمراه کردنشان در اختیار خداوند متعال، قرار دارد؛ برخی از آنان با فضل و مهر خداوند، هدایت یافته‌اند و برخی دیگر - بر اساس عدل خداوند- گمراهی بر آنان واجب و الزامی گشته است.
- ۴- انسان و افعال او مخلوق خدایی هستند که جز او پروردگاری نیست. خداوند، خالق افعال مخلوقات است اما در عالم حقیقت، آنان خود فاعل و انجام دهنده‌ی افعالشان هستند.
- ۵- تمامی افعال خداوند، تحت حکمت او صورت می‌گیرد و تمامی اسباب بر اساس خواست و اراده‌ی او اثرشان را می‌گذارند.
- ۶- پیش از خلق شدن هر کدام از افراد، اجل و سرانجامشان نوشته شده، روزیشان تقسیم گشته و خوشبختی و بدبختیشان بر آنان، واجب و الزامی شده است.^۱
- ۷- احتجاج و استدلال به قضا و قدر خداوند در بلایا و مصایب و رنجها جایز است اما در گناه و معصیت، جایز نیست. هر کس گناهی انجام داد و مدعی قضا و قدر بودن آن شد عملش مذموم است و باید از آن توبه کند.
- ۸- اعتماد کردن بر اسباب -به تنهایی- شریک قرار دادن برای خداست. رویگردانی کامل از اسباب نیز نوعی طعنه در شریعت است. انکار تأثیر اسباب بر خلاف شرع و عقل است. توکل بر خداوند بزرگ، مانع اخذ و تمسک جویی به اسباب نیست.

۱- پیامبر در حدیث مشهوری که راویان مختلف آن را روایت کرده‌اند به این مسأله تصریح می‌کند که خداوند بر هر جنینی ملائکه‌ای می‌فرستد تا در ضمن دمیدن روح در جسد او چهار امر را در مورد او بنویسد و تعیینش نماید: روزیش، اجلش، عملش و سعادت و شقاوتش (برای نمونه: بخاری: ۷۴۵۴).

فصل هشتم

جماعت، امامت و امت

۱- مراد از جماعت در اینجا اصحاب رسول خدا و کسانی است که به نیکی راه آنان را در پیش گرفته‌اند و تا روز آخرت بر مسیر و منهج آنان، حرکت خواهند کرد. گروه سرافراز (الفرقة الناجية) نیز آنان هستند.

هر کس به بینش و دیدگاه آنان ملتزم شود -اگرچه در برخی امور کوچک هم دچار انحراف گردد- عضوی از این جماعت، محسوب می‌شود.

۲- ایجاد تفرقه در دین، جایز نیست. نباید فتنه و اختلاف در میان مسلمانان ایجاد شود. باز گرداندن تمامی اختلافات به قرآن، سنت و منهج و روش سلف -جهت رفع و پایان دادن به نزاع میان مسلمانان- واجب است.

۳- هر کس از جماعت، منحرف گردد لازم است نصیحت شود. باید به حضور دوباره در جماعت، دعوت گردد و به روش نیک و حسنه با او بحث و گفتگو صورت بگیرد و حجت شرعی علیه او اقامه شود؛ اگر ابراز ندامت کرد و باز گشت، از او پذیرفته می‌شود وگرنه به هرآنچه مستحق است مورد عقاب قرار می‌گیرد.

۴- لازم است مردم به التزام به مبادی اصلی اسلام که در قرآن، سنت و اجماع، مذکور است واداشته شوند. نباید عوام الناس به وسیله مسائل دقیق دین و مفاهیم عمیق، مورد امتحان قرار بگیرند.

۵- اصل در تمامی مسلمانان، صحت نیت و پاکی عقیده است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؛ از این رو کلامشان بر بهترین تعبیر و معنا حمل می‌گردد اما اگر خبث نیت و عناد از جانب شخصی از آنان، ظهور یابد نباید به هر دشواری و تکلفی جهت تأویل کلام او متوسل شد.

۶- گروه‌ها و دسته‌هایی که اهل قبله هستند اما خارج از دایره سنت، قرار دارند تهدید و هشدار هلاک و مجازات بر آنان وجود دارد. حکمشان همچون حکم تمامی کسانی است که مورد تهدید و وعید خداوند قرار گرفته‌اند.^۱ مگر افرادی از آنان که در درونشان کافر باشند.

۷- نماز جمعه و ادای جماعت در مسجد، از بزرگترین شعایر ظاهری اسلام هستند. ادای نماز پشت سر شخصی از مسلمانان که وضعیت و حال دقیق او (از نظر پیروی از سنت یا اهل بدعت بدون و ...) پوشیده است^۲، جایز می‌باشد و ترک آن -به این بهانه که نمی‌دانیم او در چه حال و وضعیتی است- بدعت به حساب می‌آید.

۸- خواندن نماز پشت سر کسی که بدعت یا فجور را آشکارا انجام دهد جایز نیست در صورتی که امکان ادای آن پشت سر کسی غیر از او ممکن باشد. اما اگر این کار را انجام داد (و علی‌رغم وجود شخصی غیر از او باز با اقتدا به او نمازش را خواند) نماز، صحیح است اما انجام‌دهنده آن گنهکار است مگر آنکه قصد دفع مفسده‌ای بزرگتر را داشته باشد. اما اگر غیر از او کسی را نیافت یا کسی را بیابد که بدتر از اوست ادای نماز پشت سر او جایز است و ترک آن جایز نیست. هر کس حکم به کفرش داده شود ادای نماز پشت سر او صحیح نیست.

۱- کسانی که مورد وعید و تهدید خداوند قرار گرفته‌اند (به جز کفار و مشرکین که عقابشان حتمی است)، تحت مشیت خداوند هستند؛ خداوند می‌تواند و اختیار دارد از آنان در گذرد و عفوشان کند و می‌تواند آنان را مجازات گرداند.

۲- فقهاء چنین شخصی را «مستور الحال» می‌نامند.

فصل نهم

قدرت سیاسی و احکام امامت

۱- حاکمیت (اختیار قانونگذاری، فرمانروایی سیاسی و قانونی و داوری و قضاوت) از جمله حقوق خداوند است لکن او با محدودیتهایی معین آن را به برخی اشخاص، بخشیده است؛ از جمله:

- **گروه اول:** تمامی فرستادگان و پیامبران حق حاکمیت را در جامعه خود داشته‌اند. این بزرگواران رسول، نبی و امام بودند؛^۱ نمونه بارز این گروه، پیامبران اولوالعزم^۲ پنج‌گانه هستند؛ یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و سیدنا محمد.
- **گروه دوم:** کسانی که پیرو برنامه پیامبر پیش از خود بوده و به آن حکم کرده‌اند؛ این بزرگواران نبی و امام بودند (یعنی عنوان رسول بر آنها گذاشته نمی‌شود). نمونه این

۱- علما در بیان تعریف رسول و نبی و تفاوت میان این دو، دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ مشهورترین دیدگاه (و صحیح‌ترینشان والله أعلم) آن است که رسول عبارتست از « شخصی که شریعت جدیدی به وی، وحی شده است» و نبی عبارتست از « شخصی که مبعوث شده تا شریعت پیامبر پیش از خود را تثبیت و تفریر نماید» (تفسیر الآلوسی: ۱۶۵/۹).

۲- خداوند متعال در آیه ۳۵ سوره مبارکه احقاف می‌فرماید: [فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ]؛ «پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبایی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبایی کرده‌اند». معنی اولوالعزم، دارای استواری و ثبات و پایداری است.

گروه، پیامبران بزرگواری هستند که در حدّ فاصل رسالت سیدنا موسی و سیدنا عیسی به سوی بنی اسرائیل، مبعوث گشته‌اند؛ مانند سیدنا داوود و سیدنا سلیمان.

• **گروه سوم:** کسانی که فرستاده یا پیامبر نبوده بلکه یاور و صحابه آنان بوده‌اند یا آنکه بر مسیر و منهج آنان حرکت کرده‌اند. این گروه تنها امام هستند؛ مانند خلفای چهارگانه راشدین.

۲- رأس هرم قدرت سیاسی اسلامی، خلیفه است که امیر المؤمنین نیز نامیده شده است. سیستم حکمرانی، خلافت است که فقها و دانشمندان آن را «امامت کبری»^۱ نامیده‌اند. شرط است که امامت کبری بر منهج پیامبر و خلفای راشدین او باشد.

۳- امامت کبری، اختیار تامّ حکمرانی است.^۲ این منصب با اجماع امت مبنی بر انتخاب یک شخص یا با بیعت اهل حلّ و عقد^۳ به او ثابت می‌گردد. خلیفه، جانشین امت است در انجام صحیح احکام شرعی که باید بر اساس اصول ثابت و غیرمتغیر دین باشد. هرگاه چنین کرد بر امت، واجب است که مطیع و فرمانبردار او باشند.

۴- هر کس با اتکا بر زور و فشار، قدرت را در دست گرفت و شریعت خداوند را به عنوان قانون مملکت، قرار دارد و آن را به اجرا در آورد و مردم نیز تحت فرمان و قدرت او قرار گرفتند لازم است که در امور خیر و صلاح، مطیع او گردند و البته باید او را نصیحت کنند. قیام و خروج علیه این قدرت، حرام است مادام که حاکمیت (قدرت اول مملکت) را برای شریعت، حفظ کرده است.

۱- وجوب خلافت با دلایلی قطعی و صریح از نص قرآن، سنت و اجماع صحابه و با برهان عقل و خرد و تعالی و ترقی واقعی، ثابت گشته است.

۲- امام الحرمین جوینی در کتاب «غیاث الأمم فی إثبات الظلم: ۱۵» می‌فرماید: «الخلافة رئاسة تامّة و زعامة عامّة تتعلّق بالخاصة والعامّة فی مهمّات الدّین والدّنیاء»؛ «خلافت، رهبری تام و پیشوایی عمومی است که تمامی امور خصوصی و عمومی مربوط به دین و دنیا را در بر می‌گیرد».

۳- اهل حلّ و عقد عبارتند از علماء، رؤسا و سرکردگان مرم که امکان جمع شدن آنان در هر زمانی، ممکن و میسر است.

هرگاه کفر صریح از امام یا خلیفه، ظاهر شود به نحوی که بر این کفر، دلیل شرعی وجود داشته باشد کنار زدن او و جایگزینی شخصی شایسته بر امت، فرض است.

۵- ادای نماز، حج و جهاد همراه با ائمه و پیشوایان اسلامی، فرض است اگرچه ستمگر هم باشند.

۶- برپایی جنگ و نزاع - برای مقصد دنیوی یا احساس و گرایش جاهلی - در میان مسلمانان، حرام و یکی از گناهان کبیره است. اما قیام و جنگ علیه مبتدعین، باغیان، یاغیان و... جایز است - اگر دفع مفسد آنان جز از طریق جنگ، ممکن و میسر نباشد. ممکن است بسته به وضعیت و مصلحت امت، چنین جنگی فرض گردد.

۷- تمامی صحابه کرام، ثقه و محل اطمینان هستند. آنان بهترین امت اند. شهادت بر اسلام و فضل آنان یکی از اصول قطعی و ضروری دین است. محبت آنان از دینداری و مؤمنی و بغضشان از کفر و نفاق، سرچشمه می‌گیرد. آنان مورد اکرام و احترام هستند بدون آنکه کوچکترین طعنه‌ای به آنان زده شود. در اختلافات آنان به نحوی مداخله نمی‌گردد که از قدر و منزلتشان بکاهد.

بهترین صحابه، ابوبکر صدیق است آنگاه عمر بن الخطاب، آنگاه عثمان بن عفان و آنگاه علی بن ابی طالب. اینان خلفای راشدین هستند و ترتیب خلافتشان هم بر اساس همان ترتیب بندی مذکور بوده است.

۸- محبت اهل بیت پیامبر و اکرام همسرانشان - که امهات المؤمنین هستند - و دانستن فضل و مقام آنان و همچنین علم به فضل پیشوایان سلف و علمای سنت و پیروانشان بر امور خیر و نیکی و اجتناب از مبتدعین و هواخواهان، جزئی از دین و ایمان است.

۹- جهاد در راه خدا قلّه‌ی بلندای (رکن اساسی) اسلام است و تا روز قیامت دوام خواهد داشت.

۱۰- امر به معروف و نهی از منکر از جمله بزرگترین شعایر دین اسلام و مایه‌ی حفظ و نگاهداری جماعتِ مسلمین است؛ این دو امر بر حسب امکان و توانایی، واجب می‌گردند و بر اساس مصلحت اصیل و معتبر، صورت می‌گیرند.

فصل دهم

دار الإسلام و دار الكفر (دولت اسلامی و دولتهای کفر)

۱- معیار و سبب حکم دادن به دار الکفر یا دار الاسلام بودن یک سرزمین، نوع دستور و قانون حاکم بر آن سرزمین است که از جانب فرمانروای صاحب قدرت، دستور تصویب و اجرای آن صادر شده است.

۲- اگر مسلمانان یک سرزمین، امان و مصونیتشان در اختیارشان نباشد اگرچه شعایر عبادی همچون نماز جماعت، جمعه و عیدها را هم آشکار برگزار کنند اما آن سرزمین همچنان دار الکفر محسوب می‌شود؛ مانند سرزمین مصر در زمان حکمرانی فاطمیان^۱ که تمامی علمای شرع، اجماع داشتند بر اینکه مصر -تحت فرمان فاطمیان- به دار الکفر تبدیل شده است.

۳- اینکه اکثریت ساکنین، پیرو چه دینی باشند اثری بر حکمی که در مورد یک سرزمین داده می‌شود (به اینکه دار الکفر است یا دار الاسلام) ندارد.

۱- فاطمیان از نظر اعتقادی، اسماعیلی بودند و به مدت دو قرن بر مصر، شمال آفریقا و برخی مناطق دیگر حکومت کردند.

۴- آشکارا انجام دادن عبادت و خدایپرستی، اثری بر حکم سرزمینها ندارد.

۵- امنیت داشتن برخی از شهروندان اثری بر حکم سرزمینها ندارد.

۶- مجموعه‌ای از احکام شرعی وجود دارد که تابع حکم یک سرزمین از نظر دارالکفر یا دارالاسلام بودن است؛ مهمترین آن احکام هجرت و جهاد است؛ از جمله این احکام، موارد زیر است:

- الف- اگر هیچ دارالاسلامی در دنیا وجود نداشت هجرت از دارالکفر به دارالامان (اگرچه این سرزمین نیز دارالکفر است اما مخالفت با مسلمانان در آن کمتر است) بر کسانی که توانایی هجرت دارند واجب می‌شود.
- ب- هر کس با قرار امان در سرزمین کفار، حضور یافت به هیچ عنوان حق ندارد به خون و اموال و دارایی آنان (چه خودشان و چه کسانی که پناهنده آنان هستند) خیانت کند؛ چه آنکه عهد و پیمان، مسئولیت بزرگی نزد خداوند دارد.
- ج- ویزایی که در اختیار شخص مسلمان، قرار می‌گیرد تا در سرزمین کفار اصلی حضور بیابد به عنوان پیمان امان، شناخته می‌شود. همچنین است پذیرش درخواست پناهندگی، اقامت و تابعیت آن کشور.

از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل سنت و جماعت

اهل سنت و جماعت، الفرقة الناجیه (گروه سرافراز) و طایفه پیروزمند (الطائفة المنصورة) هستند که با مجموعه‌ای صفات ویژه و مختص، از دیگران تمییز داده می‌شوند؛ از جمله:

۱- اهتمام به قرآن (از طریق حفظ، قرائت و تفسیر) و حدیث (از طریق علم و درک و تمییز صحیح از ضعیف)؛ چه آنکه حدیث، سرچشمه و منبع دوم دین است. همچنین باید این علم با عمل و رفتار، همراه گردد.

۲- دریافت کامل دین و ایمان و اعتقاد به کل قرآن. اهل سنت به نصوص مشتمل بر وعده خداوندی ایمان دارند همانگونه که به نصوص وعید و تهدید او معتقدند. مؤمن‌اند به نصوصی که صفات خداوند بزرگ را اثبات می‌کند همانگونه که به نصوصی که صفات نقص را از او نفی می‌نماید ایمان دارند. همراه با ایمان به قضا و قدر خداوند، به میل و خواست و توانایی عبد در انجام رفتارش نیز معتقدند.

آنان علم و خداپرستی را با هم دریافت کرده و میانشان جمع می‌کنند همانگونه که قدرت و رحمت، و عمل به اسباب و زهد را نیز دریافت کرده و هر دو را با هم جمع می‌نمایند.

۳- اُتباع و پیروی، اجتناب از احداث بدعت، اجتماع و به‌هم‌پیوستگی، ترک تفرقه و اختلاف و نزاع در دین.

۴- عنایت به بینش و منهج علمای محل اعتماد و اقتدا به آنان در دریافت هدایت خدایی و دینداری، در دریافت و کسب دانش و عمل به آن، در دعوت و اتخاذ موضع صحابه و کسانی که رهسپار منهج آنان هستند و در اجتناب از انحراف از مسیر و موضع آنان.

۵- میانه‌روی و اعتدال که عبارتست از درک و فهم صحیح عقیده. اهل سنت و جماعت در گفتار، رفتار و وعده و قرارشان در وسط و میانه دو گروه اهل تفریط و اهل غلو، قرار دارند.

۶- اصرار بر متحد ساختن موضع مسلمانان بر حق و هم‌ردیف کردن آنان بر توحید و سنت. آنان اصرار دارند بر اجتناب از تمامی اسباب اختلاف و ایجاد تفرقه در میانشان.

۷- انجام وظایفی چون ابلاغ دعوت خدایی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، احیای سنت و عمل و فعالیت جهت تجدید دین. آنان برپایی شریعت خداوند و حکم او را در هر امر کوچک و بزرگی واجب می‌دانند.

۸- عدل و انصاف: اهل سنت و جماعت، حقوق خداوند متعال را بر حقوق خود و جماعتشان، مقدم می‌دارند. حق هیچ شخصی را ضایع و زایل نمی‌گردانند. به هنگام دوستی به ناحق از شخصی دفاع نمی‌کنند و به هنگام دشمنی، محدوده‌ی حقوق هیچ کس را زیر پا نمی‌گذارند.

۹- پیروان اهل سنت و جماعت - هرچند از نظر زمان و مکان با همدیگر فاصله داشته باشند- از نظر درک و فهم منهج یکسانند؛ در حرکت و موضع نیز چنین‌اند. زیرا منبع و مصدر دریافت حکم و چگونگی این دریافت، نزد آنان واحد است.

۱۰- اهل سنت و جماعت به نیکوکاری، اخلاق و رفتار متعادل و توأم با رحم و شفقت با همه مردم، شناخته شده‌اند.

۱۱- نصیحت آنان برای خداوند متعال، پیامبر خدا، پیشوایان دینی و تمامی مردم به صورت عمومی می‌باشد.

۱۲- اهمیت دادن به امور مسلمین، دفاع از آنان، پیروز گرداندنشان، به دست آوردن حقوقشان و ممانعت از آسیب و زیان دیدگیشان از جمله ویژگیها و مختصات اهل سنت و جماعت است.

خلاصه‌ی دیدگاه و پیش اهل سنت و جماعت

- ۱- معتقدند که انسان برای اجرای وظیفه استخلاف و جانشینی، بر روی زمین فرستاده شده است.
- ۲- پیروان وحی باید در علوم شرعی، مهارت و دانش کسب کنند و بر اساس سیره پیامبران و موضع و حرکت یاران‌شان، پرورش یابند.
- ۳- انجام وظیفه استخلاف، مقتضی فعالیت گروهی امت‌محور و اعتقادی است که ارکان این فعالیت عبارتست از ایمان، هجرت، جهاد، اواء (پناه دادن) و نصرت (پیروز گرداندن).
- ۴- تبیین دین خداوند برای مسلمانان و کافران، همچنین امر به معروف و نهی از منکر (که وظیفه داخلی مسلمانان است به صورت فردی و جمعی) و جهاد (که وظیفه خارجی مسلمانان است به صورت فردی و جمعی و علیه کفار حربی^۱ انجام می‌گیرد) بخشی از فریضه‌ی استخلاف است که پیش و پس از استقرار و تثبیت استخلاف، صورت می‌گیرد.

۱- کافر حربی، کسی است که میان او و مسلمانان هیچ عهد، آمان و عقد ذمه‌ای وجود ندارد.

۵- دشوار و غیرممکن است که تمامی احکام اسلام -همزمان- بدون وجود خلافت که قدرت و سلطه است اجرا شوند؛ از این رو بر تمامی مسلمانان - چه به صورت فردی و چه گروهی- واجب است که جهت باز گرداندن خلافت اسلامی تلاش کنند (خلافتی که قدرت‌های غربی استعمارگر آن را لغو و باطل گردانند^۱) تا از این طریق، شریعت اسلام دوباره به قانون و ضابطه امت، تبدیل شود که ۱۲۹۱ سال، قانون حکمرانی مسلمانان بود.

۶- در اسلام هیچ سیستم حکمرانی جز سیستم خلافت، مشروع نیست. خلافت نیز باید بر اصول و قواعد محکمی بنا گردد که این امت به درازای تاریخ خود بر آن مصمم و متفق بوده است.

۷- عدم وجود خلافت و خلیفه، وصف مسلمانی را از اهل اسلام بر نمی‌دارد و مالکیت سرزمینش نیز - اگرچه تجزیه و تقسیم شده هم باشد- لغو و ابطال نمی‌گردد.

۸- انجام فعالیت گروهی اسلامی جهت باز گرداندن حکم اسلام بر فرد و گروه مسلمانان، فرض است؛ افراد کوشا و سهیم در این فعالیت جمعی، **دو وظیفه** اصلی را باید بر دوش بکشند:

• الف- قلع و قمع و کنار زدن سیستم حکم کفر و آثار آن از اداره‌ی دولت و توجیه امت.

• ب- اجرا و تطبیق احکام شرع در میان خود از طریق سپردن داوریهایشان به قاضی قومی‌ای که از خودشان است.

۹- دولت، سیستم حکمرانی و حکومت سکولار، قومی، سوسیالیست، لیبرال و حکومت‌های میهنی سرزمین مسلمانان، «شرعی» و «اسلامی» نیستند؛ بلکه همگی باطل‌اند و الغایشان واجب و ضروری است؛ زیرا هیچ کدام از مبادی پنج‌گانه فقه سیاسی و قانونی مسلمانان در این سیستمها وجود ندارد که عبارتند از:

۱- در ۱۹۲۴/۳/۳ استعمارگران به وسیله مصطفی کمال پاشا خلافت را باطل گردانند و او اولین حاکم سکولار در ترکیه و سرزمین‌های اسلامی، لقب گرفت.

- الف- اُمت و بیعت
- ب- خلافت و حکم روای آن
- ج- شورای اهل حلّ و حقد
- د- قانون و آیین‌نامه‌ی شریعت‌محور
- هـ- جهاد

۱۰- لازمه‌ی حکومت‌های استعماری تجزیه شده آن نیست که تمامی قرارها و قانون‌هایشان غیر شرعی باشد؛ بلکه ممکن است (در برخی قوانین) از نظر اجرا و تطبیق دادگری و عدالت یا کنار زدن ظلم و ستم، همسو و مشترک با شریعت باشند؛ از این رو لازم است که شخص مسلمان از چنین قوانینی بهره بجوید.

۱۱- هرگاه حکومت اسلامی در گوشه‌ای از سرزمین‌های اسلامی ایجاد شود بدین معنی نیست که سیستم خلافت برپا شده است؛ چه آنکه چنین حکومتی تنها امارت مختص و ویژه‌ی یک اقلیم است؛ در حالی که خلافت عبارتست از رهبری و فرمانروایی بر کل یا اکثر اُمت.

شکر و سپاسِ خداوند به پایان رسید.